



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۲ Summer ۲۰۲۲

بررسی حکم فقهی - حقوقی فسخ نکاح در تدلیس با جراحی پلاستیک و آرایش

ناهید دهقان عقیفی^۱ سید روح الله موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

چکیده

نکاح جزء عقود لازم می باشد. اهمیت جایگاه خانواده باعث شده تا برخی احکام برای آن جعل شود. از طرفی مسلم است که نکاح جزء عقود بوده و نیازمند رضایت طرفین می باشد. تدلیس یا فریبکاری ممکن است در عقود اتفاق بیفتد. این واژه به معنای خدعه، فریب، پنهانکاری و کتمان عیب و اظهار محاسن می باشد. روایاتی در زمینه تدلیس در نکاح وارد شده اند که موارد خاصی را شامل می شوند: تدلیس در شغل، تدلیس در اخفاء عیب. این موارد به ضمیمه برخی دیگر از تدلیس ها در حقوق مدنی ایران بیان شده و از مواردی هستند که حق فسخ را به طرفین می دهند. امروزه برخی آرایش ها به همراه پیشرفت تکنولوژی و جراحی های زیبایی می تواند منجر به فریب شده و تدلیس را در پی داشته باشد. این پژوهش در پی بررسی امکان اعطای حق فسخ نکاح به افرادی است که از ناحیه اعمال جراحی زیبایی و یا گریم ها فریب خورده و همین سبب رضایت به ازدواج شده است. نتیجه این تحقیق نشان می دهد که قاعده نفی حرج، قاعده نفی ضرر، اهمیت ظاهر از دیدگاه اسلام و فحوای روایات تدلیس می توانند دلالت بر عدم حصر داشته و موجب حق فسخ نکاح شوند. چراکه احادیث موجود گرچه مربوط به موارد خاصی از تدلیس هستند ولی با تنقیح مناط حکم آن ها را می توان به دیگر موارد سرایت داد. روش تحقیق در این پژوهش بر اساس داده های کتابخانه ای و فقهی - روایی و استدلال های نقلی - برهانی و تحلیلی و توصیفی است.

واژگان کلیدی: تدلیس، آرایش، جراحی پلاستیک، نکاح، فسخ

ho.ziaie@yahoo.com

۱. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

srmjaq@yahoo.com

۲. مربی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین، تهران، ایران.

مقدمه

طرح مسأله

تدلیس به معنای فریب دادن و یا پنهان کاری فعلی است که به صورت سلبی یا ایجابی باعث اغرای به جهل دیگری می شود. این امر در برخی عقود مانند نکاح به وقوع می پیوندد. بدین صورت که یکی از اطراف عقد خود را به صفت خاصی منسوب کرده و یا با پنهان کردن برخی صفات در صدد جلب رضایت طرف دیگر بر می آید. طبعاً صفاتی مانند ظاهر، نَسَب و حَسَب می توانند در انتخاب طرف مقابل برای ازدواج تأثیرگذار باشند. آنچه در روایات شیعه به عنوان مصادیق تدلیس بیان گشته است تعداد معدودی از مواردی باشد که حَسَب و نَسَب را در برمی گیرد. طبیعتاً فتاوی فقهای شیعه نیز که برگرفته از همین احادیث است به همین مقدار بسنده کرده اند. سوالی که در این بحث به وجود می آید اینکه اولاً آیا موارد تدلیس در همین موارد خلاصه می شود؟ ثانیاً در صورت عدم خصوصیت در موارد مذکور آیا می توان آنها را به دیگر صور سرایت داد؟ بدین ترتیب که امروزه پیشرفت علم راه را بر انجام اعمال جراحی پلاستیک و یا زیبایی گشوده و پیشرفت هنر منجر به انجام برخی مسائل مانند آرایش ها و گریم ها گشوده است. به صورتی که ظاهر فرد به کلی دگرگون شده و یا به اندازه ای تغییر می یابد که می تواند جذاب شده و در نهایت همین مسئله موجب رضایت به عقد از طرف مرد یا زن شود. ثالثاً آیا نیت و قصد دیگر می تواند موجبات خیار را فراهم نماید؟ بدین ترتیب که اگر هدف یک مرد یا زن از ازدواج با جنس مخالف و از عقد نه تنها اراده ظاهر او بلکه خواستار بدنیا آوردن فرزندی باشد که ظاهر زیبایی دارند. این چنین عقدی اگر همراه تدلیس باشد و بعد از عقد فرد متوجه فریبکاری و یا پنهانکاری شود، آیا می تواند ادعای فسخ نکاح یا حتی مطالبه خسارت نماید؟ همین امر در مورد مردی که به هر نحو ظاهر جسمانی خود را تغییر داده و رضایت زن به دلیل همین ظاهر باشد، آیا بعد از عقد می تواند ادعای فسخ یا خسارت نماید؟ چهارم اینکه گریم ها آرایش های متنوع از جمله اموری است که امروزه در جوامع مختلف خصوصاً کشورهای جهان سوم به عنوان منبع درآمد شناخته می شوند. گسترش این فن گاه منجر به سوء استفاده از آن شده و می تواند برخی عقود را بر مبنای ظاهر پرداخته شده به واسطه این فنون بنا نهد. در صورتی که عقدی بر مبنای چنین ظاهری انجام گیرد و طرف مقابل بعد از عقد متوجه تدلیس شود، آیا امکان خیار فسخ برای او وجود دارد؟ و آیا در صورت وجود خیار می تواند ادعای خسارت نماید؟

پیشینه تحقیق

در این زمینه به صورت مستقل کتابی نگاشته نشده و تنها کتاب موجود با عنوان «فسخ عقد نکاح» نوشته سید روح الله موسوی است که عیوب و تدلیس های منجر به حق فسخ را بررسی نموده و در نهایت انحصاری بودن عیوب و تدلیس ها را در نکاح بررسی کرده است.

از جمله پژوهش های صورت گرفته حول موضوع تدلیس به صورت مقاله در نکاح مقاله ای با عنوان «تدلیس در نکاح از منظر فقه و حقوق ایران» نوشته خانم بی بی گل کیانی و آقای اسحق بامری است که در سال ۱۳۹۳ در کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی منتشر شده است. نتیجه این پژوهش به صورت دقیق وارد مسئله نکاح گردیده و به مسائل مختلف جهت تبیین هر چه بهتر

و رسا بودن مطلب جهت تفهیم موضوع پرداخته و نیز تدلیس را از نظر لغت و اصطلاح و آثار و ضمانت اجراهای آن در آراء صاحب نظران آراء فقهی و حقوق مدنی بررسی کرده است.

مقاله دیگری با عنوان «تحلیل اثر تدلیس ثالث بر نکاح زوجین توسط سارا سلیمانی در مجله حقوقی به شماره ۵ در سال ۱۳۹۶ نوشته شده است. این پژوهش تدلیس فرد سوم یعنی فردی غیر از طرفین عقد نکاح را بررسی کرده و چنین نتیجه گرفته است که حق فسخ برای طرفی که از تدلیس دچار ضرر شده، باقی است.

مقالاتی نیز با عنوان «بررسی تاثیر تغییر جنسیت در جرایم مربوط به خانواده در ایران» نوشته آلا سادات افقه و تهمورث بشیریه در نشریه خانواده پژوهی به شماره ۶۱ در سال ۱۳۹۹ به نقش اعمال تغییر جنسیت و جرائم مربوط به آن در خانواده پرداخته است. و نیز مقاله «ترمیم بکارت از منظر حقوق جزاء» نوشته سید مرتضی میرزاده اهری در نشریه حقوق پزشکی، شماره ۴۱ سال ۱۳۹۶ جراحی مربوط به بکارت و فریب کاری حاصل از آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. مقاله «تحلیل انتقادی استقلال تدلیس در پیدایش خیار فسخ نکاح» نوشته صدیقه حاتمی و عبدالعلی توجهی، در نشریه فقه و حقوق خانواده به شماره ۶۱ در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است؛ مقاله فوق چنین نتیجه گرفته است که تدلیس به تنهایی برای ایجاد حق فسخ کافی نیست. نیز مقاله ای با عنوان «جرم فریب در ازدواج» از محمد نبی پور، در مجله علوم انسانی و اجتماعی به شماره ۲ در سال ۱۳۸۵ چاپ شده و این موضوع را از دیدگاه کیفی بررسی کرده است. مقاله «آثار فقهی - حقوقی فریب در ازدواج» از زهرا آیت اللهی در نشریه مطالعات راهبردی زنان به شماره ۱۹ در سال ۱۳۸۲ منتشر شده و تنها به بررسی آثار تدلیس اشاره کرده است.

تحقیقات پیشین که در زمینه تدلیس در نکاح نگاشته شده اند عموماً به خود تدلیس و آثار ضمانت های اجرایی پرداخته اند. ولی پژوهش حاضر در پی یکی از فروعات مسئله یعنی تدلیس به واسطه جراحی های زیبایی است. به این بیان که تنها به فریب کاری انجام گرفته به واسطه عمل های زیبایی و گریم های خاص می پردازد و دیگر اموری که باعث تدلیس می شود، مورد بحث نیست.

مفهوم تدلیس

برخی از اهل لغت تدلیس را به معنای خدعه دانسته اند. (فیومی، بی تا، ج. ۲، ص. ۱۹۸) برخی کتمان عیب را معنای تدلیس دانسته اند. (طریحی، ۱۴۱۶، ج. ۴، ص. ۷۱) برخی عدم تبیین عیب را تدلیس خوانده و آن را تنها مختص بیع ندانسته اند. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج. ۸، ص. ۲۹۰) از دیدگاه فقها کتمان صفات و اظهار غیر واقع به صورتی که بهتر از آنچه هست نشان داده شود، گرچه عیب محسوب نشود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج. ۱۴، ص. ۴۶۱) همانند آنچه در تدلیس ماشطه بیان شده است. آنچه از این گونه تدلیس ها اراده می شود عمدتاً برای ترغیب مرد به ازدواج با زنی است که چهره ناخوشایندی دارد ولی با انجام برخی آرایش ها، عیوب پنهان شده و زیبایی جلوه می کند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج. ۱۸، ص. ۱۹۴)

تدلیس به امور زیر محقق می‌شود:

۱. نشان دادن چیزی برخلاف واقع، مانند سرخ کردن صورت کنیز جهت سرخ روی نشان دادن وی یا ندوشیدن شیر گوسفند به منظور پرشیر نشان دادن آن.

۲. بازگو نکردن عیب موجود با علم به آن.

۳. عقد به وصف یا شرط کمال با علم به فقدان آن در واقع، مانند ازدواج با زنی با وصف آزاد بودن (برده نبودن) یا با شرط دوشیزه بودن (بیوه نبودن)؛ درحالی که وی در واقع فاقد آن وصف یا شرط است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج. ۲، ص. ۴۲۳)

خیار تدلیس: تسلط طرف فریب خورده در معامله بر فسخ عقد به سبب نیرنگ زدن طرف دیگر. (هاشمی شاهرودی، ج. ۳، ص. ۵۴۳)

ماده «۱۱۱۶» ق. م فرانسه نیز می‌گوید: «تدلیس یکی از موجبات انحلال عقد می‌باشد و آن در موردی است که اعمالی برای فریب دیگری انجام گیرد و در اثر آن شخص مزبور بانعقاد عقد مبادرت نماید که بدون آن عقد را واقع نمی‌ساخت.»

ماده «۴۳۸» ق. م: «دلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود»

«برای تحقق خیار تدلیس دو شرط لازم است:

۱- عملیاتی انجام شود: عملیات ممکن است گفتار باشد چنانکه فروشنده اوصاف کمالی را برای مبیع بشمارد که در آن نباشد، نتیجه عملیات مزبور یکی از دو امر خواهد بود:

الف- نمایاندن صفت کمالی که در مال نباشد چنانکه مالک قنات برای آنکه به مشتری نشان دهد آب قنات مزرعه زیاد است آب سیل را از دهنه چاههای بالا وارد قنات بنماید.

ب- پنهان نمودن صفت نقصی که در مال موجود است، مثلاً خانه که با خشت ساخته شده است جلوی بنا را با آجرهای سفید بسازند تا به مشتری بنماید که بنای خانه آجری است. بوسیله این عمل نقصی که در اثر ساختمان با خشت در بنا موجود است از نظر مشتری پنهان میگردد. (امامی، ۱۴۰۶، ج. ۱، ص. ۵۱۴)

۲- موجب فریب گردد: منظور آن است که عملیات سبب گول خوردن مشتری شود، و در اثر آن رغبت و میل برای او نسبت به مبیع پیدا گردد بطوری که هرگاه عملیات مزبور نبود مشتری آن معامله را نمی‌نمود. (امامی، ج. ۱، ص. ۵۱۵)

موارد فسخ در صورت تدلیس از دیدگاه روایات

-روایاتی که تدلیس را در صورت احراز برده یا کنیز بودن طرف ثابت می‌دانند:

ولید بن صبیح عن ابي عبد الله عليه السلام «فی رجل تزوج امرأة حره فوجدها أمه قد دلست نفسها، قال: إن كان الذي زوجها إياه من غير موالیها فالنكاح فاسد، قلت: كيف يصنع بالمهر الذي أخذت منه؟ قال: إن وجد مما أعطها شيئاً فليأخذها، و إن لم يجد شيئاً فلا شيء له علیها، و إن كان زوجها إياه ولی لها ارتجع علی ولیها بما أخذت منه، و لموالیها علیه عشر قیمتها إن كانت بکراً، و إن كانت غیر بکر فنصف عشر قیمتها بما استحل من فرجها، قال: و تعدد منه عدة الأمه، قلت: فان جاءت منه بولد، قال: أولادها منه أحرار إذا كان النكاح بغير إذن الموالی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۵، ص. ۴۰۴)

ترجمه: مردی با زنی ازدواج می کند ولی بعد از عقد متوجه می شود که او کنیز بوده و مرد را فریب داده است. حضرت فرمود: اگر کسی که زن را به عقد مرد درآورده، از موالی (ارباب) او نبوده، عقد باطل است. گفتم: پس مهریه ای که از مرد گرفته چگونه است؟ حضرت فرمود: اگر چیزی به زن داده باقی مانده از او پس می گیرد و اگر باقی نمانده، چیزی بر عهده او نیست. اگر زن را ولیش به عقد مرد درآورده، مرد باید به ولی زن برای گرفتن مهریه رجوع کند. در صورتی که [بعد از عقد دخول کرده و زن را از بکر بودن خارج نموده باشد] بر مرد است که یک دهم قیمت کنیز را به مولای زن بپردازد. و اگر غیر بکره بوده، یک بیستم قیمت کنیز را می پردازد. حضرت فرمود: زن، عده کنیز نگه می دارد. گفتم: اگر صاحب فرزندی شود چه؟ حضرت فرمود: اگر نکاح بدون اذن موالی زن انجام گرفته باشد، فرزندان مرد از چنین زنی، آزادند.

إسماعیل بن جابر سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نظر إلى امرأة فأعجبته، فسأل عنها، فقيل: هي ابنة فلان فأتى أباه، فقال: زوجني ابنتك، فزوجه غيرها، فولدت منه، فعلم بعد أنها غير ابنته، و أنها أمه، قال: ترد الوليدة على موالیها، و الولد للرجل، و علی الذي زوجه قيمة الولد، يعطيه موالی الوليدة كما غر الرجل و خدعه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۵، ص. ۴۰۸)

ترجمه: در مورد مردی پرسیدم که زنی را می بیند و مورد اعجاب مرد واقع می شود؛ مرد از تبار آن زن می پرسد و به او گفته می شود که آن زن، دختر فلانی است. مرد نزد پدر آن زن رفته و از او دخترش را خواستگاری می نماید. پدر دختر نیز دختر دیگری را به تزویج مرد در می آورد و بعد از مدتی مرد می فهمد که دختر مرد نبوده بلکه کنیز او بوده است. حضرت فرمود: ولیده [کنیزی که صاحب فرزند شده] به مولایش بازگردانده می شود و فرزند ملحق به مرد می شود و فردی که کنیز را به ازدواج مرد در آورده باید قیمت فرزند را به مولای کنیز بدهد؛ زیرا او را فریفته است.

إسماعیل بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام أيضا قلت: «جاء رجل إلى قوم فخطب إليهم أن يزوجه من أنفسهم فزوجوه و هو يري أنها من أنفسهم فعرف بعد ما أولدها أنها أمه، قال: الولد له، و هم ضامنون لقيمة الولد لمولى الجارية» (طوسی، ۱۴۰۷a، ج. ۷، ص. ۴۷۶)

ترجمه: مردی از طایفه ای خواست تا دختری را از میان خودشان به همسری او در آورند. آنها نیز دختری را از خود به او تزویج کردند. مرد نیز می دید که دختر از آن طایفه است. پس از به دنیا آمدن فرزند، مرد فهمید که دختر کنیز بوده است. حضرت فرمود: فرزند برای مرد است و آنان [طایفه ای که دختر را به تزویج مرد درآورده اند] باید قیمت فرزند را به مولای کنیز بپردازند.

محمد بن مسلم سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة حرّة تزوجت مملوكا على أنه حر، فعلمت بعد أنه مملوك، قال: هي أملك بنفسها إن شاءت أقامت معه و إن شاءت فلا، فان كان دخل بها فلها الصداق، و إن لم يكن دخل بها فليس لها شيء» (کلینی، ۱۴۰۷، ص. ۴۱۰)

ترجمه: در رابطه با زنی آزاد که با اعتقاد به آزاد بودن مرد به تزویج مملوک [برده] در آمده است، پرسیدم و حضرت فرمود: زن می تواند با آن مرد ادامه زندگی دهد و یا جدا شود. اگر نزدیکی انجام شده باشد باید مرد مهریه را بپردازد. اگر نزدیکی مکرده باشد چیزی بر عهده مرد نیست.

محمد بن قیس عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة حرّة دّلس لها عبد فنكحها و لم تعلم إلا أنه حر؟ قال: يفرق بينهما إن شاءت المرأة.» (اشعری، ۱۴۰۸، ص. ۷۷)

ترجمه: امیرالمومنین علیه السلام در مورد زنی آزاد که برده ای او را فریفته [و خود را آزاد معرفی نموده بود] و زن او را آزاد می پنداشت، چنین قضاوت نمود: در صورتی که زن بخواهد از هم جدا می شوند.

-اخباری که خیار را در مورد عدم احراز شغل افراد ثابت دانسته اند:

حماد بن عیسی عن جعفر عن أبيه عليهما السلام «إنه خطب رجل إلى قوم، فقالوا: ما تجارتك؟ فقال: أبيع الدواب، فزوجوه فإذا هو يبيع السنانير فمضوا إلى علي عليه السلام فأجاز نكاحه، و قال: إن السنانير دواب» (کلینی، ۱۴۰۷، ص. ۵۶۱)

ترجمه: مردی نزد طایفه ای برای خواستگاری از دخترشان رفت. از شغل او پرسیدند و او گفت: تجارت جانوران! دختر را به تزویج او درآوردند و سپس آشکار گردید که فروشنده گربه می باشد. شکایت خدمت امیرالمومنین علیه السلام بردند و ایشان نکاح را بی عیب اعلام نمود و فرمود: گربه ها نیز جانورند.

روایاتی که خیار را در صورت عدم احراز نسب ادعائی ثابت دانسته اند:

حلبی عن الصادق عليه السلام: «في رجل تزوج امرأة فيقول: أنا من بني فلان، فلا يكون كذلك، قال: يفسخ النكاح، أو قال: يرد.» (طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۴۳۲)

ترجمه: در مورد مردی پرسید که زنی را به عقد خود در آورد و گفت من از فلان طایفه ام در حالی که چنین نبود. حضرت فرمود: نکاح فسخ می شود.

روایاتی که کتمان عیب را مثبت خیار دانسته اند:

محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «فی کتاب علی علیه السلام: من زوج امرأة فيها عيب دلسه، و لم یبین ذلك لزوجها، فإنه یكون لها الصداق بما استحل من فرجها، و یكون المهر علی الذی زوجها و لم یبین.» (طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۴۳۲)

ترجمه: در کتاب امیرالمومنین علیه السلام آمده است که کسی که زنی را به ازدواج خویش درآورده و در او عیبی بوده و آن را مخفی ساخته، زن به مقداری که از استمتاع حلال نموده است، مستحق مهریه می باشد. مهریه بر عهده کسی است که زن را به عقد مرد درآورده و مشخص نموده است.

علی بن جعفر علیهما السلام عن أخیه موسی علیه السلام قال: سألته عن امرأة دلست نفسها لرجل و هی رتقاء قال: «یفرق بینهما و لا مهر لهما» (عریضی، ۱۴۰۹، ص. ۲۷۶)

ترجمه: از برادرم در رابطه با زنی رتقاء که مردی را فریفته بود، پرسیدم. حضرت فرمود: نکاح فسخ می شود و مهری بر عهده مرد نیست.

ضعف برخی از این روایات مانع از عمل به آنها نیست. زیرا اولاً: عمل اصحاب به آنها از طرفی و شهرت فتوایه (بنابر حجیت آن) مجبر ضعف سند می باشد. (عاملی، ۱۴۱۳، ج. ۷، ص. ۴۱۱) ثانیاً: خیار تدلیس حتی بدون توجه به روایات این بخش نیز امری ثابت است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج. ۱۴، ص. ۴۶۲) خواه تدلیس صورت گرفته در معاملات مانده بیع و شراء باشد یا اجاره، صلح باشد یا نکاح. اهمیت اموال و فروج از دیدگاه شارع به اندازه ای است که مانع از الزام به بقاء طرفین در عقد است. (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۶، ص. ۳۳۵ و نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۲۲، ص. ۲۵۴) چه بسا با تنقیح مناط و قیاس اولویت از عیوب مطرح شده (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۲۱، ص. ۲۰۷) بتوان چنین نتیجه گرفت که ادامه زندگی و الزام به بقای بر عقد موجب تنفر طبع، شیوع بیماری و حتی فساد شود. بنای عقلا و عرف از انجام معاملات وجود رضایت طرفین عقد می باشد؛ بدیهی است فقدان رضایت منجر به بروز اختلافات در میان افراد جامعه خواهد شد و این امر مطلوب شارع نیست. (النساء: ۲۹)

موارد فسخ در عبارات فقها و قوانین موضوعه

الف) فقه

فقهای شیعه بر این نکته اذعان دارند که تخلف از شرط ضمن عقد می تواند منجر به حق انحلال عقد شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۲۸۶) ولی صرف بیان شرط جزء اسباب حق انحلال نیست. چراکه گاه مبنای عقد بر وجود شروط می باشد. بکارت، شغل و حرفه، نَسَب و تحصیلات از جمله این موارد محسوب می شوند که معمولاً در عرف بنابر وجود آنهاست. علمای شیعه برای تدلیس مثال هایی را بیان نموده اند؛ از ان جمله انتساب فرد به قبیله خاص (طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۴۸۹) ادعای آزاده بودن (طوسی، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۲۸۶) و شغل و حرفه (اسدی حلی، ۱۴۱۳، ج. ۷، ص. ۲۰۸) می باشد. سرخ نمودن صورت و وصل مو و عملیاتی شبیه به آن نیز در حکم تدلیس است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۳، ص. ۲۸۳) این مسئله از دیدگاه فقها اجماعی است. گرچه مورد بحث در مورد خرید و فروش امه و جانوران می باشد اما توسعه مفهوم تدلیس در نکاح به نحوی که در اینجا بیان شده ممکن می

نماید. استعمال پماد برای سفید نمودن پوست و یا گندمگون کردن آن و یا سرخ کردن گونه ها گرچه عیب خوانده نشده ولی بنا بر برخی اقوال تدلیس شمرده شده است. (صیمری، ۱۴۲۰، ج. ۲، ص. ۷۴) آنچه باعث حق فسخ در چنین مواردی می شود اختلاف سلیقه می باشد. چه بسا علاقه مشتری به خرید به واسطه همین رنگ و لعاب باشد. چراکه خواسته وی از خرید تأمین نشده و همین باعث زیان او شود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج. ۱۴، ص. ۶۳) دلیل حرمت در این موارد قاعده لاضرر می باشد. (شوشتری، ۱۴۰۶، ج. ۷، ص. ۳۰۴) صد البته اگر یکی از موارد فوق شرط شده و تخلف از آن شرط احراز شود، فرد میان رد معامله و نگاهداری مخیر خواهد بود. (عاملی، ۱۴۱۳، ج. ۳، ص. ۲۹۸) در هر حال تشخیص تدلیس با عرف است. (ایروانی، ۱۴۰۶، ج. ۲، ص. ۵۸) بدین بیان که سلیقه عرف جامعه می تواند صفتی را به عنوان صفت کمال بشناسد و فقدان آن موجب خیار باشد. (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۵۱۵)

ب) حقوق موضوعه

ماده ۱۱۲۸ ق م چنین مقرر داشته است:

«هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.»

تدلیس با اظهار صفت کمالی است که ندارد یا به اخفاء عیب و نقضی است که دارد. (جعفری لنگرودی، بی تا، ص. ۲۲۱) بنابراین اگر یکی از زوجین وجود صفت کمالی را در دیگری تصور نماید و دیگری هم با علم به عدم آن و توجه به تصور طرف خود سکوت اختیار کند و نکاح منعقد گردد، سپس معلوم شود که آن صفت موجود نیست عقد را نمی تواند فسخ نماید، زیرا اشتباه در اوصاف یکی از زوجین موجب حق فسخ نمی گردد، مگر آنکه به صورت شرط ضمن عقد قرار داده شود یا عقد متبایناً بر آن واقع گردد و سکوت طرف دیگر با علم بر اشتباه مزبور دلیل بر آن نمی شود که عقد نکاح متبایناً بر آن واقع شده است. مثلاً چنانچه کسی زنی را خواستگاری نماید و تصور می کرده که او چون از خانواده تحصیل کرده است دارای تحصیلات عالی می باشد و زن با علم به آنکه مرد تصور وجود آن را در او می نماید، سکوت اختیار کند و نکاح نماید، شوهر نمی تواند نکاح را فسخ کند. حکم فسخ نکاح در مورد شرط صفت، مانند حکم فسخ در اثر عیب و تدلیس می باشد. (امامی، ۱۴۰۶، ج. ۴، ص. ۳۷۲)

ماده ۶۴۷ ق م ا می گوید: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تحرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.»

در استفتائات قضائی نیز بر عرفی بودن امر اشاره شده است؛ از کمیسیون استفتاءات شوری عالی قضائی چنین سوال شده است:

مسئله: «اگر مرد قبل از ازدواج خود را بر خلاف واقع کارمند و یا لیسانسیه یا دکتر و یا مهندس معرفی نماید و بعد خلاف آن کشف شود و یا اینکه خود را سالم معرفی کند، در حالی که مبتلا به بیماری صرع و یا امراض صعب العلاج بوده باشد، و یا اینکه خود را

مجرد معرفی نماید و بعد معلوم شود که متأهل بوده آیا این امر موجب صدق تدلیس و ثبوت حق فسخ برای زوجه می باشد یا خیر؟»

پاسخ کمیسیون مذکور در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۳۰ چنین است:

«با توجه به مسئله ۱۳ در تحریر الوسیله (موسوی خمینی، بی تا، ج. ۲، ص. ۲۹۵) با ملاحظه ذیل همین مسئله و با عنایت به مفهوم مخالف مسئله ۱۴ ص ۲۹۶ در دو مورد اول تدلیس صدق می کند و حق فسخ موجود است. زیرا که در مثال اول هر یک از صفات مذکور که زوج خود را واجد آن صفات معرفی کرده عرفاً از صفات کمال محسوب می شود و عقد ازدواج نیز مبیناً علیها واقع شده است. و در مثال دوم نیز صرع و مرض مزمن و صعب العلاج عرفاً نقص است و عقد ازدواج نیز طبعاً و به قرینه معرفی خود با سلامت مزاج مبنی بر عدم آن نقصها واقع گردیده است که در صورت انتفای سلامت قبل از ازدواج حق فسخ وجود دارد. و در مورد مثال سوم، اگر عرفاً صفت «مجرد بودن» از صفات کمال محسوب شود، در این صورت زوجه با استناد مسئله ۱۳ و ۱۴ همان کتاب حق فسخ دارد. و فرقی نیست بین اینکه مرد ابتدائاً خود را مجرد معرفی کند یا بعد از پرسش و سوال و لیکن صفت کمال محسوب بودن تجرد به نظر عرف غیر معلوم است، بنابراین راه حل قضیه موقوف و موکول به نظر و تشخیص مقامات قضائی ذی صلاح است تا به چه صورتی تشخیص دهند.»

برخی از معاصرین مثال هایی که مربوط به تدلیس در ظاهر است را چنین بیان نموده اند: چنانکه دختری سرش طاس باشد و به وسیله کلاه گیزی موهای انبوهی را در خود بنمایاند. و یا هرگاه سینه ندارد بوسیله سینه های مصنوعی، سینه برجسته برای خود بسازد و یا دندانهای او را در اثر بیماری کشیده باشند. و بوسیله دندانهای عاریه وانمود کند که دندانهای او طبیعی میباشد و شوهر به تصور آنکه وضعیت طبیعی او همان است که مینمایاند با او ازدواج کند. همچنین است هرگاه مردی که سواد ندارد با ارائه گواهی نامه مجعول، خود را مهندس ساختمانی معرفی کند و زن باتکاء آن با آن مرد زناشویی نماید. در موارد بالا یکی از زوجین، بوسیله عملیاتی مادی، اوصاف واقعی خود را پنهان داشته و یا صفات کمالی را به دیگری نمایانده و موجب رغبت و میل او در ازدواج شده که هرگاه به حقیقت امر آگاه میبود با او ازدواج نمیکرد. چون در اثر عملیات مزبور طرف فریب خورده و ازدواج کرده میتواند به عنوان تدلیس نکاح را فسخ نماید. (اباذری فومشی، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰)

توسعه خیار نسبت به گریم ها و آرایش ها

اگر به فلسفه اختیار انحلال عقد توسط طرفین در صورت تدلیس توجه شود می توان به راحتی آن را به مواردی که توسط عرف و عقل تشخیص می دهند سرایت داد. بدین معنا که وضع اختیار برای طرف متضرر و یا مدلس علیه طبعاً برگرفته از حکمی عقلی است. رضایت به عقد نسبت به مبیع سالم و بدون عیب می باشد. در صورت عدم احراز سلامت رضایتی هم در میان نخواهد بود. حال معقود علیه معیوب باشد یا بر خلاف شروط مصرح و یا ضمنی باشد این حق برای طرف مقابل باقی است که معامله را رد یا امضاء نماید. فریب هایی که در روایات همین بخش بیان شد نه محصور به همان موارد می باشند و نه کسی از فقها بر آن تأکید نموده است. از طرفی اصل عدم قرینه و الغای خصوصیت از موارد مذکور در احادیث می تواند راه را بر سریان حکم به مواردی

مانند گریم و اعمال جراحی زیبایی باز نماید. به این معنا که در روایات مواردی بیان گردیده است و شاید چنین به نظر آید که موارد مجاز فسخ منحصر در همان موارد می باشد. ولی چنان که گفته شد تنقیح مناط و دلایل پیش گفته و آتی چنین دلالت دارند که می توان موارد دیگری را نیز به آنها افزود.

حال که مشخص گشت تدلیس می تواند هم به صورت سلبی و هم ایجابی رخ دهد می توان گفت اعمالی مانند جراحی پلاستیک و زیبایی و حتی آرایش و گریم به قصد فریب طرف مقابل می تواند مثبت خیار باشد. اگر خصوص مدرک تحصیلی جزء مواردی باشد که بتوان در صورت فقدان آن حکم به اثبات خیار نمود، صد البته در مواردی مانند ظاهر که عمدتاً و عرفاً عقد می تواند بر مبنای آن رخ دهد در صورت تخلف مثبت خیار باشد. از اطلاق مواد قانونی به همراه فحوی روایات مربوط به تدلیس که عموماً مسئله حَسَب و نَسَب را مطرح کرده اند، می شود نتیجه گرفت که حق فسخ برای ظاهر نیز ثابت است.

در صورتی که رضایت بر عقد بر مبنای ظاهر طرف مقابل صورت گرفته است بعد از اطلاع طرف نسبت به تدلیس صورت گرفته می توان پذیرفت خیار برای او ثابت خواهد بود. اگرچه در روایات و فتاوی فقها این مورد به صورت خاص مورد اشاره قرار نگرفته است ولی برخی روایات از اقدام به چنین اموری نهی کرده اند. روایاتی مانند (لعن الله الواشمات) (عسقلانی، ۱۴۳۳، ج. ۸، ص. ۶۳۰) بیان کننده چنین اموری بوده است علاوه بر اینکه کسب ماشطه به دلیل وجود تدلیس و نیت چنین اقداماتی حرام تلقی شده قباحت آن که عموماً باعث اغرای به جهل است از چنین احادیثی قابل برداشت است. طبعاً رضایتی که مبنای آن ظاهر شخص باشد در صورت اثبات عکس آن حق خیار را برای طرف مقابل ایجاد خواهد کرد.

با اینکه شناخت و تشخیص صفت کمال با عرف است ولی اموری مانند آنچه در بیان مسئله مطرح شد (فرزند زیبا) نمی تواند از دیدگاه عقل و عرف هدف ازدواج باشد. ممکن است برخی هدف خود را از ازدواج دست یافتن به فرزندان زیبا بدانند ولی این صفت برای زن یا مرد اگر صفت کمال هم محسوب شود، به دلیل مشخص بودن آن حکم به خیار انحلال بسیار دشوار می نماید. چراکه بیان شد شناخت صفت کمال امری عرفی است بدین بیان که نوع مردم باید آن صفت را کمال محسوب کنند. از طرفی تشخیص و یا تعیین ظاهر فرزند به صورت طبیعی ممکن نیست تا بتوان با انتخاب همسری با ظاهر زیبا به فرزندان با ظاهر خوب دست یافت. بنابراین در چنین مواردی ممکن است با تمسک به اصل لزوم عقد (المائده: ۱) از اختیار فسخ جلوگیری نمود.

اموری مانند ظاهر که با گریم و یا اعمال زیبایی تغییر می کنند نیز با نظر عرف قابل تشخیص می باشد. اگر تغییر چنان فاحش باشد که از دیدگاه عرف علت رضایت به عقد بوده باشد، می تواند مثبت خیار باشد. چراکه ملاک تشخیص عرف بوده و این عرف است که ظاهر را صفت کمال می شناسد. البته باید خاطر نشان ساخت این همه در صورتی است که طرف عقد عامداً و عالماً اقدام به پنهان کاری و فریب نماید.

دلایل

الف) قاعده نفی حرج

مطابق آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸) امکانی که موجب عسر و حرج شوند منفی می باشند. حال اگر به واسطه الزام به ادامه زندگی با استناد به لزوم عقد طبعاً حرج برای فرد ناراضی حاصل می شود. اگر حَسَب (شغل و موقعیت اجتماعی) و نَسَب فرد می تواند موجب عسر و حرج شده و مجوز فسخ باشد ظاهر نیز همین حکم را داراست. در اشکال می توان گفت تسری حکم نسبت به وجوه دیگر غیر از آنچه در روایات بیان شده، قیاس می باشد و قیاس از نظر فقه شیعه مطرود بوده و منبع استخراج حکم نیست.

در پاسخ باید گفت هم تنقیح مناط است و هم قیاس اولویت؛ به ایت بیان که این عیوبی که ذکر شد جنبه تبعیدی ندارد بلکه اجمالاً معلوم است که ملاک چیست؛ از طرف دیگر فرض کردیم که اولییتی در کار است. یعنی عیوبی داریم که از عیوب منصوصه آشد است؛ با قیاس اولویت که از تنقیح مناط بالاتر است حصر احادیث را شکسته و این عیوب را داخل می دانیم. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج. ۵، ص. ۱۲۲) به بیان بهتر اگر علت حکم در فسخ عقد با تخلف شرط یا تدلیس را حرج و مشقتی بدانیم که در شرع منفی است طبعاً بنا بر مقتضای اتخاذ شده در این قاعده باید عمل نمود. بدین صورت که اگر تحقق حرج و مشقت مشخص باشد هر کس مطابق شئون اجتماعی خویش می تواند اقدام به اعمال خیار نماید.

ولی در صورتی که که مبنای اتخاذ شده در قاعده لاجرح، حرج و مشقت نوعی باشد باید مطابق همان عمل نمود. چنانکه بیان شد عرف معیار و ملاک تشخیص می باشد. به عبارت دیگر اگر تدلیس رخ داده عرفاً قابل تحمل نباشد می تواند مثبت خیار باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۲۵، ص. ۱۳۵) گرچه بیان این نکته نیز لازم است که لزوم عقد از طرفی و اهمیت نکاح از دیدگاه شارع و قانونگذار مانع از شخصی بودن حرج در چنین مواردی است.

ب) قاعده نفی ضرر

مطابق مبنای برخی از بزرگان این قاعده بیان کننده نفی حکمی است که ضرر و زیان از آن ناشی می شود. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج. ۱، ص. ۲۳۵) اگر عقد بر مبنای ظاهر طرفین انجام گرفته باشد در صورت حَسَب افراد سبب رضایت بوده و احراز تخلف و تدلیس موجب نارضایتی که امری روحی است، طبعاً ظاهر نیز می تواند موجب عدم رضایت و زیان روحی برای شخص باشد. اختلاف و تعارض میان این قاعده و اصل لزوم عقد نیز با تقدم قاعده بر آن قابل حل می باشد. چنانکه عموم آیه شریفه (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (المائده: ۱) در بسیاری از موارد به دلیل ضرر، غبن، عیب و تدلیس، تخصیص می خورد. (موسوی مرندی، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۱)

ج) اهمیت ظاهر از دیدگاه اسلام

تجمل و زیبایی همیشه مورد تأکید اسلام و اولیای دین بوده و سفارش به انتخاب همسر زیبا نشان دهنده اهمیت این مسئله می باشد. (حراعلی، ۱۴۰۹، ج. ۲۰، ص. ۵۹)

د) فحوای روایات تدلیس و عدم حصر

توسعه حکم به خیار در تدلیس هایی که رضایت طرفین را از بین می برد، امکان پذیر خواهد بود. (موسوی مرندی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸) همچنانکه تدلیس در عیب های منجر به حق فسخ نظیر جنون و کوری و غیره صورت می گیرد در مطلق نقص و عیب نیز تحقق می یابد نظیر لوچ بودن و امثال آن بدین صورت که آن نقص را از طرف مقابل بپوشاند و نیز در صفات کمال از قبیل شرف، حسب و نسب و جمال و بکارت و غیره صورت می گیرد به این صورت که آن زن را به این صفات کمال توصیف کنند. (موسوی خمینی، بی تا، ج. ۲، ص. ۲۹۵)

حق فسخ در صورت رضایت طرفین

لازم به ذکر است که در صورت رضایت مرد یا زن به ادامه زندگی حق فسخ نیز از میان خواهد رفت. چراکه طرفین خود رضایت داده اند. و نیز زمانی که عمل زیبایی یا آرایش مقداری باشد که عرفاً مصداق فریب کاری نباشد می توان گفت تدلیس رخ نداده است. زیرا در این گونه موارد ملاک تعیین تدلیس عرف می باشد. نیز اگر زن یا مرد هرکدام نسبت به اقدام صورت گرفته اعتراف و اقرار نمایند دلیلی نسبت به وجود حق خیار فسخ نیست. چراکه فرد با علم نسبت به وجود عیب یا فقدان کمال اقدام به پذیرش کرده و کاشف از رضایت وی محسوب می شود.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که تدلیس در صورتی که با هدف فریب و مخفی نمودن عیوب باشد موجب جواز فسخ و انحلال عقد خواهد بود؛ خواه عقد بیع و شراء باشد یا عقد نکاح. بدیهی است اعمالی که از گذشته تاکنون در معاملات انجام می شده است باید با در نظر گرفتن رضایت طرفین انجام یابد. عقل و عرف و نیز شرع مقدس نیز بر آن صحنه می گذارد. ناگفته پیداست که کتمان و پوشاندن عیب در مبیع باعث فریب مشتری شده و او را فریب داده وی را وادار به معامله چیزی می کند که رضایتی به آن ندارد. عقد نکاح هم به عنوان یکی از عقود لازم از این قاعده مستثنا نیست و نیازمند رضایت طرفین عقد می باشد. کتمان و پوشاندن برخی عیوب و یا اظهار برخی محاسن و کمالات با جلوه گری ممکن است موجب رضایت به عقد شود. آرایش ها و گریم های خاصی که امروزه انجام می گیرد و نیز اعمال جراحی زیبایی اگر عامدانه، عالمانه و بدون اطلاع رسانی به طرف عقد انجام گیرند، ممکن است موجب اغوا و فریب طرف شده و او را راضی به قبول نماید. مواردی از انواع تدلیس در نکاح در روایات شیعه بیان شده است. این امر به صورت عام مورد پذیرش برخی از مواد قانون مدنی ایران قرار گرفته و تمام وجوه در آنها ذکر نگردیده است. به این معنا که برخی عیوب و فریب کاری های مبتلابه در زمان صدور روایات بیان شده اند؛ ولی با کنکاش در ادله اجتهادی و تنقیح مناط از روایات یاد شده در بحث تدلیس که فریب به واسطه نسب و شغل بود، بدین نتیجه می توان دست یافت که موارد مذکور خصوصیت نداشته و همه با توجه به نظر عرف بیان شده اند. بنابراین توسعه حکم نسبت به موارد مشابه امکانپذیر است. به این معنا که پیشرفت تکنولوژی و توقعات و انتظارات جامعه می تواند مسائل جدیدی را ایجاد نماید که حکم مشابه را طلب نمایند. در مسئله مذکور یعنی گریم های خاص و نیز اعمال زیبایی می تواند فریب بوده و پوشاندن عیب محسوب شود. همین امر ممکن است باعث ایجاد رغبت گردیده و انعقاد عقد را در پی داشته باشد و در نهایت با علم به فریب پشیمانی به وجود آید. گفتنی است که علت وضع حق فسخ در تدلیس می تواند قاعده نفی حرج و زیانی باشد که در شرع اسلام منفی هستند. این دلایل مربوط به زمان و مکان خاصی نبوده و شامل بسیاری از موارد هستند که موجب عسر و حرج می شوند.

فهرست منابع

قرآن کریم

اباذری فومشی، منصور (۱۳۸۹ش)، *دعاوی خانوادگی در محاکم و دادگاه ها*، تهران، انتشارات خرسندی.

اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اشعری، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق)، *النوادر*، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امامی، سید حسن (۱۴۰۶ق)، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامی.

ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶ق)، *حاشیه المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی علیه السلام.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۲۵۳۵ش)، *حقوق خانواده*، تهران، چاپخانه حیدری.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.

شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *النجعه فی شرح اللمعه*، تهران، کتابفروشی صدوق.

صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، *غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دارالهادی.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.

عریضی، علی بن جعفر علیهما السلام (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، منشورات دار الرضی.

کرکی عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

موسوی مرندی، سید روح الله (۱۳۹۵ش)، فسخ عقد نکاح، قم، انتشارات شکوری.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

Investigating the jurisprudential- legal judgement of dissolution of marriage due to hypocrisy using plastic surgery and make-up

Abstract

Marriage is a necessary part of contracts. The importance of the family's status has led to tampering with some rulings for it. On the other hand, it is certain that marriage is a part of contracts and requires the consent of both parties. Hypocrisy or deception may occur in contracts. This word means deception, fraud, concealment, and concealment of faults and expressions of merits. There are narrations about fraud in the marriage that include special cases. Fraud in work, fraud in the concealment of defects, these cases are stated in addition to some other frauds in Iranian civil law and are among the cases that give the parties the right to terminate. Today, some makeup, along with advances in technology and cosmetic surgery, can lead to deception and fraud. This study seeks to investigate the possibility of granting the right to terminate marriage to people who have been deceived by cosmetic surgery or make-up, and this has led to consent to marriage. The result of this research shows that the rule of negation of embarrassment, the rule of negation of harm, the importance of appearance from the Islamic point of view, and the content of the narrations of fraud can indicate non-restriction and cause the right to terminate the marriage. Because the existing hadiths, although related to certain cases of fraud, can be extended to other cases by refining their rulings. The research method in this study is based on library and jurisprudential-narrative data and narrative-argumentative, analytical, and descriptive arguments.

Keywords :hypocrisy, make-up, plastic surgery, marriage, termination